



آیت‌الله محمدی گیلانی

سعادت و شقاوت جامعه

جامع‌ترین تعبیر قرآن در سعادت و شقاوت جامعه - تقریر علامه طباطبائی قدس سره در استنباط ضابطه کلی - نمود ضابطه کلی در دو قضیه - تلازم در قضیه اول و امکان در قضیه دوم - راز تلازم و امکان در دو قضیه مذکوره - تلازم بین عمل صالح فرد و بین مواهب معنوی، نه مواهب مادی.

می‌کند: بین اعتقادات حقه، و اخلاق حسنه که با نفوس و جانهای قومی در آمیخته، و مقتضای آنها اعمال شایسته و گفتار نیک است، و بین نعمتهای ظاهری و باطنی، رابطه ناگستنی و تلازم برقرار است، و مادام که قوم صاحب نعمت، اعتقادات حقه و اخلاق حسنه خویش را تغییر ندهند، خداوند متعال، نعمتها را تغییر نمی‌دهد، و موهبتهای الهی همچنان بر آنان مستمر خواهد بود.

و چنانچه چهره باطنشان دگرگون شد، و عقائد حقه و اخلاق پسندیده را تغییر دادند، ممکن است وضع آنان دگرگون شود و خداوند عزوجل نعمتهای را تغییر، و حسن معیشت و آرامش باطنشان را بسوء معیشت و اضطراب ضمیر مبذل سازد. استاد اکبر علامه طباطبائی قدس سره در این باره در تفسیر المیزان بیانی دارند که ترجمه و توضیح آن چنین است:

پیش از این گفتیم که منظور ما در این سلسله از مقالات، ترسیم طرح کلی مسئله: «قرآن و سنن الهی در اجتماع بشر» است، و گفتار گذشته ما تا این مقطع، دیباچه‌ای بر این مقصد بوده و از این مقطع، بغرض و مقصد اصلی می‌پردازیم: تقریباً جامع‌ترین تعبیر در قرآن مجید که در یک نطاق وسیع و ضابطه کلی، سنن الهی را در نظام اجتماع بشر، تبیین می‌کند، و می‌توان آن را بلحاظ و تقدیری، ام‌السنن مربوطه نامید، و بگونه اصلی است که سنتهای الهی، فروع و شاخه‌های آن را تشکیل می‌دهند. تعبیر «ان الله لا یغیر ما بقوم، حتی یتغیروا ما بانفسهم، و اذا اراد الله بقوم سوء فلا مرد له وعلیهم، من دونه من وال» در آیه یازدهم از سوره رعد و تعبیر «ذلک بان الله لم یک مغیراً نعمه انعمها علی قوم حتی یتغیروا ما بانفسهم و ان الله سمیع علیم» در آیه پنجاه و سوم از سوره انفال، می‌باشد، چه آنکه بیان

تقریر علامه طباطبائی

«ممکن است از آیه شریفه، ضابطه کلی و قاعده عامی در ارتباط با نظام اجتماعی، استفاده شود که بین حالات نفسانی انسان و بین اوضاع خارجی - اعم از اینکه در جانب خیر باشد یا در جانب شر - نوعی پیوند و تلازم است بدینقرار: چنانچه قومی، بر عقاید حقه، و اطاعت و سپاس نعم الهی، ثابت قدم و استوار شدند، خداوند متعال، بملطف عمیم خویش، آنان را مشمول همه نعمتهای ظاهر و باطن خواهد فرمود، و جریان این انعام خداوند متعال بر آنان ادامه دارد مگر آنکه آنان اعتقادات طیبه و فرمانبری و سپاسگزاری را تغییر داده و کفر و فسق ورزند، که در این صورت، خداوند متعال، نعمتهای خویش را بر آنان تغییر می دهد، و بنقمت تبدیل می فرماید، و این پیوستگی و تلازم بین کفر و فسق و مساوی اخلاق، و بین نعمت و سوء معیشت، استمرار خواهد داشت تا هنگامی که از کفر و نافرمانی برگشته، و عقائد شیطانی و صفات ذمیمه نفسانی خویش را تغییر دهند و بر صراط ایمان و طاعت و سپاس نعمتهای حق تعالی استوار گردند، در این موقعیت است که خداوند تبارک و تعالی نعمتها را تبدیل بنعمتها و دشواریها را باسانیها متحول خواهد فرمود و بر این و تیره، سنت الهی سائر و دائر است.

ضابطه کلی در دو قضیه

و حاصل آنکه، همانگونه که صریح آیه شریفه، ثبوت ملازمه بین اعتقادات حقه و اخلاق نیک و بین موهبتهای پروردگار است، بدانسان، بین اعتقادات باطله و زشتخوئیها، و بین نقمت و سوء معیشت، ملازمه ثابت است، و این استفاده نه از طریق عکس نقیض، بلکه از باب استنباط ملاک و تنقیح مناهط نزول خیرات و نعمتها است. باین بیان که عقائد و ملکات نفسانی، خاصیت جذب نعمت و نقمت را دارند، چنانکه مغناطیس خاصیت جذب براده های آهن را دارد.

بنابر این، اعتقادات طیبه بحکم مسانخت، خاصیت جذب نعمت و معیشت طیبه، و اعتقادات خبیثه بحکم مناسبت، خاصیت جذب نقمت و معیشت خبیثه را دارد، و قضاء حتمی آفرینش به این تعلق گرفته است که نزول برکات، و سقوط در درکات، حدوتاً و بقاء منوط بعقائد و صفات و اخلاق اقوام و امم باشد «ان خیراً فخری، وان شراً فشر» و این سنتی است الهی که در میان اقوام و امم جاری است «فلن نجد لسنة الله تبدیلاً ولن نجد لسنة الله تحویلاً» نه در اصل سنت دگرگونی راه دارد و نه

جابجا می شود، باین معنی که سقوط در درکات، جای خویش را به نزول برکات تحویل نمی دهد و بالعکس نزول برکات نیز، مصب خویش را با مصب سقوط درکات تعویض نمی کند، و ضابطه کلی آفرینش چنین است، که پدیده های اجتماعی و نیکبختی ها و بدبختی ها در جامعه، بگونه ای معلول اعمال که معلول عقائد و صفات است، می باشد، و قومی که فرمانبری از شریعت الهی و سلوک طریق بندگی را پیشه خود ساخته اند، نزول خیرات، و گشایش درهای برکات برای آنان حتمی است، و انحراف از طریق بندگی و فرورفتن در فساد و پلیدی نیات، و زشتکاری موجب ظهور فساد در خشکی و دریا و سلب امنیت و بروز جنگها و بدبختیهای دیگر می شود و بسا که عذاب استیصال اجتماعی مانند سیلها و زلزله ها و طوفانها را بدنبال خواهد داشت، همانند سیل عظیم که کشور سبأ را در کام خود فرو برد، و طوفان نوح علیه السلام که حیات مجموعه کره زمین را بدم در کشید و صاعقه نمود، و صرصر عاد که هریک مایه دمار و هلاکت جامعه ای گردیدند.

و خلاصه همانطور که اعمال، آثار عقائد و صفات خود نیز موجب آثار در جهان خارج می باشند - چه در جانب خیر و چه در جانب شر - که می توان در این دو قضیه که بین موضوع و محمول هریک از آنها تلازم است بدینگونه نمایش داد:

۱ - اعتقادات پاک و اخلاق نیکو و عملهای صالح جامعه، با مواهب و نزول برکات و خیرات متلازمند.

۲ - اعتقادات پلید و سیئات اخلاق و اعمال جامعه، با سلب مواهب و نزول مصائب و بلاها متلازمند.

ولی ظاهر سیاق آیه شریفه با چنین عمومی مساعد نیست خصوصاً با ذیل «واذا اراد الله بقوم سوءاً فلا مرد له» یعنی:

(هنگامیکه خداوند قومی را به کردار شومشان اراده نماید هیچگونه ردی ندارد).

زیرا تعبیر مذکور صادقترین گواه است بر اینکه در مقام بیان معنی تغییر در: «ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» می باشد، باین تقریر، که خداوند متعال، اگر بخواهد، حسن معیشت قوم، بدعقیده و اعمال را بسوء معیشت تغییر می دهد و بنابراین، جهت تغییر در صورت مشیت الهی، سوء معاش و سلب نعمت است، پس معنای «ما بقوم» که متعلق عدم تغییر است همانا طیب معیشت است و بس، و علیهذا:

راز تلازم و امکان در دو قضیه

تلازم فقط در قضیه اول ثابت است، و اما در قضیه دوم آیه شریفه از اثبات تلازم ساکت است و منتهی چیزی که از جمله:

«لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» استفاده می شود، این است که در صورت شیوع فساد و کژخوئی و اتراف مفتخواران جامعه، نزول بلا یا و محن و مصیبتها ممکن الوقوع و جائر است، ولی هیچگونه دلالتی بر تلازم ندارد و بهمین جهت است که سیاق آیه را تفسیر داده و فرموده: «هنگامی که خداوند اراده کند...» و فرموده: «اراده می کند»

چنین انسانی در خویشتن، شادمانی، ولذت، و نشاط و عزت، بدانگونه می یابد که در وصف نمی گنجد و تحدید و تعریفش، نامیسور است، و چرا چنین نباشد؟ که او غرق در حیات طیبه است: حیاتی که نعمتهایش پاینده، و در آن رنج و کدورت راه ندارد، حیاتی که همه اش، خیر و سعادت، و هیچ شر و شقائی راه، بحریمش راه نیست، حیاتی که همه دشواریها را تبدیل بآسانی و سهولت می کند: قال الله عزوجل: «من عمل صالحاً من ذکر او انسی و هو مومن فلنحییته حیاة طیبه، ولنجزینهم اجرهم باحسن ما كانوا یعملون» سوره نحل آیه ۹۷ یعنی: «هر کس عمل صالح انجام دهد اعم از آنکه مرد باشد یا زن در صورتی که مؤمن است، حتماً او را احیاء می کنیم بحیاتی طیبه و مسلماً پاداششان می دهیم بمسزد و اجر نیکوترین فرد از نوع عملی که انجام می دادند»

این حیات طیبه چنانکه از آیه شریفه استفاده می شود، در مزد و اجر اعمال، تأثیر شگفتی دارد، زیرا بیان می کند، عمل نیکو که مؤمن، انجام می دهد، برای نوع آن عمل، افراد خوب و متوسط و خوبتر متصور است، ولی خداوند متعال در مقام جزاء و پاداش، مزد عمل نیکوتر را بمؤمن اعطاء می فرماید، اگر چه مؤمن عمل خوب را انجام داده، نه خوبتر را، مثلاً: نماز نیکو بجا آورده ولی خداوند متعال، مزد نماز نیکوتر را بوی پاداش می دهد، و صدقه نیکو انجام داده است، خداوند بخشاینده مزد بهترین صدقه را بوی ادنائی می دارد و همچنین اعمال نیک دیگر... و آیات کریمه در این زمینه بسیار است.

و بنا بر این، تلازم بین صلاح عمل فرد انسان، و بین موهبتهای معنوی و روحی، از واضحات کتاب الهی است ولی چنانکه آیه شریفه تصریح فرموده این ارتباط و تلازم، مشروط بایمان است، زیرا عمل خوب، از غیر مؤمن، بنص قرآن مجید، باطل است، و از این روی، هیچگونه منشأ اثر، در تزکیه جان غیر مؤمن، یا پاداش وی نمی باشد، چه آنکه باطل باطل است.

قال الله تعالی: «ومن یکفر بالایمان فقد حبط عمله و هو فی الاخرة من الخاسرین» سوره مائده آیه پنجم. یعنی: «اگر کسی بایمان، کفر ورزد، یقیناً عملش باطل و بی اثر است، و در آخرت از زیانکاران و تهی دستان است»

و چون عمل باطل، پوچ و بی وزن است، روز قیامت برای آن، وزنی اقامه نمی کنند چنانکه در آیه ۱۰۵ از سوره کهف می فرماید: «فلا نقیم لهم القیامة وزناً» یعنی «روز قیامت برای کفار وزنی اقامه نمی نمائیم زیرا عمل آنان باطل است»

و مؤید این استظهار است، آیه سی ام از سوره شوری: «وما اصابکم من مصیبة فیما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر» یعنی: «آنچه از مصیبتها و ناکامی که بر سرتان می آید، بازتاب عملتان و فرآورده دستهایتان می باشد، در صورتی که بسیاری از گناهان مقتضی نزول مصائب را خداوند متعال عفو می فرماید»

زیرا صریحاً دلالت دارد بر اینکه بسیاری از گناهان مقتضی تغیر مواهب الهی، مورد عفو خداوند مهربان است و در این صورت در قضیه دوم تلازم بین موضوع و محمول ثابت نمی گردد. شایان توجه است که سنت تلازم بین نفسانیات طیبه و بین نزول برکات و استمرار خیرات، یک سنت اجتماعی و مربوط بجامعه انسانی است، نه سنت مربوط بفرد، بلی از کتاب الهی درباره فرد این نوع استفاده می شود که بین عمل صالح فرد و بین نعمتهای معنوی تلازم است، و دلالت دارد بر تغیر نعمتهای معنوی، در صورت تغیر در صلاح عمل، ولی بر تلازم بین صلاح عمل فرد و بین نعم جسمانی و مادی، دلالتی ندارد.

و راز و حکمت ارتباط بین نفسانیات و استمرار عنایات باری تعالی با اندک تأملی روشن است، زیرا ارتباط و تلازم مذکور مقتضای حکم تناسب و هم آهنگی بین اجزاء نظام، و سوق و تحریک انواع بقایات آنها است.

چه آنکه خداوند متعال برای هر نوعی از انواع، غایت و کمال نهائی ای مقرر فرموده و آنها را بقوا و آلاتی مجهز ساخته است که آنها را بسوی غایات و کمالاتشان می راند و انگهی این هماهنگی و التیام هماهنگی و التیامی است فراگیر که شامل مجموعه جهان هستی است که نتیجه آن وحدت جهان بوده. و عبارتی: جهان هستی بمقتضای التیام و توافق بین اجزاء و ابعاضش یک واحد حقیقی است که هیچ تعاند و تضادی بین اجزانش نیست، و اقتضاء طبیعی این موجود وحدانی این است که هر نوعی، در صورت عدم انحراف از صراط فطری خویش، در کمال عافیت و نعمت، بغایت خویش خواهد رسید، و نوع انسانی نیز، چنانچه بمقتضای فطرت اصلی و صراط جبلی خویش سلوک نماید و از آن منحرف نگردد - و ظاهراً یگانه نوع انحراف پذیر از صراط فطرت انسانی است - مجموعه کون و هستی بر و تیره سعادت و نعمت وی، جاری خواهد بود و هیچگونه رشد و موهبت مناسبی را فاقد نمی شود، و اما در صورت انحراف از مقتضای فطری و

صراط جبلی، و شیوع فساد و اتراف و تجاوز و ستم در سطح زندگی اجتماعیشان، تعادل بین اجزاء و اعضاء جهان هستی دستخوش فساد می گردد و این امر موجب زوال نعمت و اختلال معیشت، و ظهور فساد در خشکی و دریا می شود که خود بازتاب عمل مردم و فرآورده های دستپایشان می باشد که بدینوسیله خداوند متعال، نکال، برخی از اعمال پلیدشان را با آنان می چشاند که شاید بمقتضای فطرت اصلی برگشت نموده و بخداوند تبارک و تعالی رجوع کنند.

چنانکه ملاحظه می کنید، این چنین معنائی مخفی نیست که فقط در نوع، لازم جریان است نه شخص و فرد و از این رو، تلازم بین صلاح نوع اعتقاداً و عملاً و بین نعمتهای الهی، ثابت است و اما در اشخاص، معنای مزبور لازم جریان نیست زیرا بطلان غایت در برخی از افراد نوع جائز است ولی بطلان غایت در نوع، غیر ممکن است، زیرا مستلزم قسر محال و حرمان نوع از غایت خویش و موجب بازیچه و لعب در خلقت است که از ساحت قدس کبریائی حکیم تعالی بدور است چنانکه می فرماید:

«وما خلقنا السموات والارض وما بینهما لاعین» سوره دخان آیه ۳۸. یعنی: «آسمانها و زمین، و آنچه که بین آنها است بسازیگری نیافریدیم» پایان ترجمه و توضیح استاد قدس سره. و چه عالی از این آیه اقتباس نموده! ولله دره که گفته است:

خرامیدن لاجوردی سپهر
همان گرد گردیدن ماه و مهر
مطلبه از کز بهر بازیگری است
سربرده ای این چنین سرسری است

تلازم بین عمل صالح و مواهب معنوی

و اما استفاده تلازم بین عمل صالح فرد و بین مواهب معنوی از کتاب الهی که استاد بزرگوار علامه طباطبائی قدس سره بدان اشارت فرمودند، اجمال آن بدینقرار است:

کتاب الهی بازتاب عمل صالح را «عامل آن چه مرد باشد و چه زن» در نفس عاملش، حیات طیبه، اعلام داشته است. حیات طیبه، یعنی حیاتی که از همه پلیدیها پاک می باشد، و هیچگونه پلیدی در افساد حیات مزبور یا افساد آثار آن راه ندارد و گرنه حیات طیبه و خالصه نخواهد بود، و با تمکن چنان حیاتی در روح و جان انسانی طبعاً همه آراء و اعمال وی دگرگونی می یابد: دگرگونی بصورتی که مناسب این حیات پاک، و متشاکل با آن، می باشند.

ادامه دارد



مستدام بدارد و ما را در شناخت و تجلیل و پیروی از این دو نعمت بزرگ الهی توفیق دهد.

و از ملت ارجمند ایران نیز می خواهیم، سخنان و رهنمودهای این دو بزرگمرد تاریخ معاصر، پیوسته به گوش دل بسپارند و نگذارند که توطئه های دشمنان در به فراموشی سپردن آن رهنمودهای امیدبخش و راهساز، عملی شود.

ضمناً برای دیگر بار تذکر می دهیم که در این مجموعه کوتاه، تنها نام برخی از پاسداران بزرگ اسلام برده شد و برای دیگر بزرگان دین چه در ادوار گذشته و چه در دوره های معاصر، بالاترین ارج و احترام را قائلیم و چون بنا بر اختصار بود لذا بناچار از زندگی آن سروران و شخصیتهای ارزنده کمتر نامی برده شد ولی امیدواریم در آینده، کم و بیش این دین بزرگ را ادا نمائیم. والسلام علی عبادالله المخلصین.

تذکر

با عرض پوزش در مجله ۳۵، صفحه ۵۰ ستون دوم، سطر چهارم، «سال ۴۳» نوشته شده است که به «سال ۴۶» تصحیح می شود.

۱- در رابطه با این یکسان نگری، در یکی از پیامهای ایشان در اوائل انقلاب چنین آمده است: «... برادران و خواهران مسلمان توجه داشته باشند، این عمل (ملی گرایی) که در گذشته از ارکان سیاست استعماری پهلوی بوده، نه با منویات رهبری جنیش و نه با سیاست خردمندانه دولت، منطبق نمی باشد، زیرا در اسلام، مسئله نژاد و زبان و جغرافیا به هیچ وجه مطرح نیست...».

۲- در اولین خطبه پنجمین نماز جمعه تهران به امامت ایشان (۵۸/۷/۲۰) چنین فرمود: «ما باید به راه خود ادامه دهیم. هدف ما چیست؟ هدف ما پیاده شدن اسلام است، پیاده شدن برنامه های قرآن، نجات مستضعفین در مقابل ظالمان و مستکبرین است... ما می خواهیم اسلام را نشر دهیم و همانا ما اراده کرده ایم، شما (جهانیان) را از استعمار و استبداد و امپریالیسم و صهیونیسم نجات دهیم».

۳- سخنرانی نیمه شعبان ۱۴۰۲.

۴- رهنمود به یاران، در تاریخ ۶۰/۹/۲۲.

۵- پاسدار اسلام، شماره ۱۶.

۶- پاسدار اسلام، شماره ۳۰.

۷- مصاحبه اختصاصی منتشر نشده.

۸- لازم به تذکر است که تاکنون چندین بار، درسهائی از نوح البلاغه، توسط نهادها و انتشارات گوناگون چاپ شده ولی تا هنوز به صورت کامل و زیر نظر معظم له به چاپ نرسیده است.